نقل رواىات شاذه عدد

ببينيد موارد در كافي و فقيه هست، ولي وقتي نگاه مي‌كنيد همان شذوذي كه در رواىت عمار مي‌گوييد، در اينجا هم هست. ما بايد شاذ را معنا كنيم. منظور از شذوذ چيست. باب بعدي را ببينيد: مرحوم كليني در دو باب بعدي هفت رواىت مي‌آورند در اين مورد كه شهر مبارك كم نمي‌شود. شهر شعبان همشه ناقص است و شهر مبارك هم همشه تام است. يعني اخبار عدد. اين رواىات شاذ هست يا نيست؟!

شاگرد: نيست.

استاد: پس چطور وقتي شيخ مفيد رساله نوشتند، فرمودند اين رواىات مخالف اخبار متواتره است؟! بالاتر؛ چطور گفتند اين رواىت حتي در كتاب خود حذيفة بن منصور نيست؟! جواب هايي كه به رواىات عدد دادند، همين بود كه مي‌گفتند خود حذيفه كتاب دارد ولي اين رواىات در كتاب خودش نيامده است و تنها در اين نقل ها آمده! از اين جواب ها شاذ بودن اين رواىات استفاده نمي‌شود؟! بعداً هم با تعبيرات مهم شيخ صدوق كه گفتند «يتقي كما يتقي الغلاة». شما بگوييد اين رواىات در قرن پنجم شاذ نبود، خب چطور بعضي از رواىات فروعات شاذ به حساب مي‌آمد ولي اين رواىات كه محل ابتلاء كل طايفه است، شذوذ ندارد؟!

شاگرد: تا بهمعناي شاذ نرسيم، بحث جلو نمي‌رود.

استاد: احسنت، شما ادعاي يک چيزي را در قرن پنجم مي‌كنيد كه اصلاً سردرگم است و معلوم نيست. پس چطور علماء يک پروژه و كار انجام دادهاند؟! خب اين كار كجا است؟! تعريفش كجا است كه بگوييم شيخ مي‌دانستند و چون پدر طائفه بودند دوباره آن مهمات را احياء كردند! خب چه مهمات است؟! اگر عمل است، عمل كه اماته نيست. اتفاقا عمل يعني من به اينها فتوا دادم و بعد همين رواىات را در كتابها مي‌آوريم و مجتهدين بعدي نگاه مي‌كنند.

شاگرد: اگر منظور نقل باشد، چه؟ اخبار عدد كه از مسلمات بود كه در مقابل رؤيت بود.

شاگرد۲: خود مرحوم كليني در اين نوادر فتوا مي‌دهد؟

استاد: نه، آن رواىتي كه من خواندم جزء نوادر نبود. اينكه باب نادر به چه معنا است، قبلاً بحث كرديم. چند معنا را عرض كرديم. ممكن است نادر بهمعناي غير معمول به باشد.

شاگرد: مرحوم صدوق اين رواىت را در معاني الاخبار بهعنوان نوادر المعاني آوردهاند.

استاد: عرض من اين است: در قرن چهارم كتابهاي مهمي نوشته شده است. آيا بناء اين كتب بر حجت بين آنها و ربشان بود؟ بنائشان در ذكر ما يعمل به بود؟ از بحث ما خارج است. يک فقيهي معمول به خودش را مي‌آورد؛ من لايحضره الفقيه داشت. يا بناءشان بر نقل رواىت بود، خب اين تصفيه نيست. تصفيه بايد ميزان داشته باشد.

شاگرد: غير شاذ به اين معنا كه نقلشان شاذ نيست. مثلاً با اينكه از عمار بن موسي نقل رواىت مي‌كنند ولي برخي از رواىات او شاذ بوده است.

استاد: شاذ یعنی چه؟

شاگرد: یعنی نقلش زیاد نبوده است. مثلاً منفرد بود.

استاد: یعنی خود راوی به آن منفرد بود؟

شاگرد: روایت به اشخاص سند نبوده، حالا ای در کتب مشهور نیامده بود ای .... یعنی سندی نگاه نمی کردند.

شاگرد۲: وقتی مرحوم کلینی مرجحات را ذکر می‌کنند که یکی از آن‌ها شاذ و مشهور است، می‌فرمایند «و نحن لانعرف ذلک الّا القلیه». یعنی اصلاً خود مرحوم کلینی این ادعا را در می‌کند که من چنین تصفیه‌ای نکرده‌ام. چنین چیزی نیست و خیلی کم است. آن وقت شما به گردن مرحوم کلینی بگذاری که این کار را کرده‌ای؟!

شاگرد: «القلیه» نسبی است.

شاگرد۲: همه ترجیحات را می‌فرمایند «لانعرف الّا القلیه». شهرت هم یکی از آن‌ها است.

استاد: در این حدیث عالی السند شما ببینید در غیر نقل پدر مرزام اصلاً کلمه «تطوق» داریم؟! یعنی فقط یک نفر است که این واژه را نقل کرده است. مرحوم کلینی آن را آورده‌اند. خب این شاذ بوده ای نه؟ اگر شاذ یعنی فقط یک راوی نقل کند، خب این شاذ است. چه کسی غیر از او نقل کرده؟!

شاگرد۳: ممکن است مشایخ مرحوم کلینی قبول کرده‌اند.

استاد: پس شاذ را باید معنا کنیم، خب چرا قبول کرده‌اند؟! عمل کرده‌اند؟!

شاگرد۳: همین که نقل می‌کنند یعنی از جهت نقل قبول داشته‌اند.

استاد: یعنی شهرت روائی دارد؟ خب هر کجا مرحوم کلینی یک روایت آورده‌اند، شهرت روائی دارد؟!

شاگرد۲: در عده تصریح می‌کنند این اختلاف‌هایی که در استبصار و تهذیب آورده‌ام، این جور نیست که یک طرف شاذ باشد. خیلی از اصحاب هم عمل می‌کنند. اصلاً اول اصحاب این است که به خبر واحد عمل می‌کنند. لذا باید ببینیم ترجیحات کدام است.

استاد: اتفاقا کار شیخ، کاری است که مثل من طلبه باید از ایشان مشکور باشم. همین روایت عمار که ایشان در تهذیب می‌آورند و در کتاب‌های دیگر نیامده...؛ قرار شد که تصفیه نباشد چون این کتاب‌ها در دست همه بود. مرحوم شیخ هم از کتبی آورده که در دست همه بود. همین روایت عمار را نگاه کنید؛ حتی وقتی ادعای اضطراب در متن حدیث او می‌شود، اگر بحث‌ها را گسترده کنید می‌بینید توهّم اضطراب است. یعنی خود عمار ساباطی در فضای فقه مطلب عال العالی را می‌گوید. زوایای بسیاری ظریفی از بحث فقهی را تذکر می‌دهد که امام معصوم در کلام او گذاشته‌اند. خب در کلاس آن را کنار می‌گذارند. چون در کلاس آن را کنار گذاشتیم، نسیاً منسیاً کنیم؟! این قدردانی از یک نعمت است؟! یک نقلی است که ما توهم اضطراب می‌کنیم. البته نمی‌خواهم بگویم هیچ کجا نیست. ولی مواردی شده که می‌گویند اینجا مضطرب است، ولی درواقع مضطرب نبوده است. «هذا و الله ال یُقضی ابدا». می‌گویند یعنی چه؟! من که نگاه می‌کردم بینی و بین الله در ذهن معنا آمد. خیلی هم مناسب با کلام امام در قبلش هست. بعد برخورد می‌کنیم و می‌بینیم آن عالم می‌گوید که اصلاً معنایی ندارد! خب ذهن‌ها مختلف است. یک ذهن می‌آید و در «هذا و الله لایقضی

ابدا» گیر می‌افتد. ذهن دیگر زمینه‌ای دارد؛ مثلاً فکری کرده و ذهنش جلو می‌رود و می‌بیند کاملا متناسب است و این اضطراب‌ها کنار می‌رود.

شاگرد۲: فرمایش ایشان که روایت شاذ را کنار می‌گذاشتند، یک احتمال شد. آیا برای آن دلیل هم آوردند؟! یعنی به صرف اینکه مرحوم صدوق و کلینی نیاورده اند، پس بنائشان بر این بود که روایات شاذ را کنار بگذارند؟!

شاگرد۳: ایشان یک فرضیه مطرح کرد ولی هم شواهد له خیلی جدیتر می‌خواهد و هم باید شواهد علیه را مفصل بررسی کند.

استاد: ایشان فرمودند شاذ یعنی غیر شهرت روائی. روایتی که شهرت روائی داشت را می‌آوردند و آن چه که شهرت روائی نداشت نمی آوردند. این کاملاً قابل بررسی است. مهمتر این است: آیا این علماء آگاهانه شاذ را کنار می‌گذاشتند؟ یا اگر آگاهانه بود چرا یک تذکر از شیخ و شاگردانش و از خود آن‌ها نیست؟! یعنی بگوئیم ما این نهضت را انجام دادیم!

شاگرد: طبیعی بود که سراغ شهرت بروند. ولی برای جناب شیخ این‌ها پیش نمی آمد.

استاد: الآن در باب الأهلّة دوازده روایت هست. سه نوع مفاد دارند. یعنی همه این‌ها مشهور بود؟! هم تطوق مشهور بود، هم ...؟!

شاگرد۲: اینکه مشهور بود یعنی چه؟

استاد: ایشان مقابل شاذ می‌گویند. یعنی مشایخ زیاد نقل کرده بودند. شهرت روائی داشت.

شاگرد۲: یعنی در کتب نقل روائی زیاد نقل شده باشد....

استاد: این کتبی که ایشان می‌گویند کتب معروف در دست همه بود. اما می‌گوییم شاذ؟! خب منظور از شاذ آخر کاری یعنی پدر مرازم است؟! یا این کتاب‌های در دست‌ها است؟! اگر در دست‌ها است که همه داشتند.

شاگرد۳: در کلام ایشان پیش فرضی هست که مشهور یعنی کتاب مرحوم کلینی و شیخ صدوق. درحالی‌که آن حجم از کتاب‌ها که در دست‌ها نبوده است. حالت مصادره دارد، آن کتاب‌هایی که در دست علماء آن زمان بوده، چه تعدادی در دست ما است تا ببینیم شهرت روائی داشته یا نه؟!

شاگرد۲: روایتی که خلاف فتوایش هست و آن را آورده موید حرف ایشان است. یعنی آن را قبول دارند ولی به آن عمل نکرده‌اند. ولی روایاتی که نیاورده اند یعنی قبول ندارند. همین روایت ابن مرازم را کلینی فتوا نداده است.

استاد: این روایت که در باب نوادر نیست.

شاگرد۲: فتوای ایشان همان عنوان اولی است که می‌آورند.

استاد: عنوان این است: «الاهله و الشهادة علیها».

شاگرد: در یک باب ممکن است ایشان روایات متعارض بیاورد. نباید به این نظریه صفر و یک نگاه کرد. فی الجمله شواهدی هست ولی تمام شده هم نیست.

استاد: شما شاید بالای ده مورد از فرمایشات شیخ در استبصار نسبت به عمار را آوردهاید. تمام موارد را نگاه کنید. میگویید «عمل نمیشود». خب چه کسی در عمل مشکل دارد؟! اینکه نظریه نیست. عمل که تصفیه نیست!

شاگرد: عمل نمیشود و نقلش هم شاذ بوده است. یکی از شواهدش هم این است که هیچیک از بزرگان اینچنین تعبیری در مورد این کتاب عمار بن موسی ندارند.

شاگرد۲: معنای «جید معتمد» این نیست که شهرت روائی داشته؟!

استاد: از او روایت آمده است. صد روایت در کافی از عمار آمده، این کم است؟!

شاگرد۳: این صد مورد را کلینی از چه کتابی آورده است؟

استاد: یعنی اینکه مرحوم شیخ میگویند «کتاب جید معتمد»، یعنی از حیث کتاب شاذ است؟!

شاگرد: نظر شیخ این است که این کتاب معتمد بوده.

استاد: نظر شیخ این است که معتمد است و نظر شیعه این است که شاذ است؟! شیخ بهعنوان خبره فن وقتی میگوید «کتابه معتمد» یعنی «کتابه شاذ عند الطائفه و معتمد عندی»؟! معتمد که نزد تنها من نیست. من در فهرست برای تاریخ شیعه به ارث میگذارم که این کتاب معتمد است اما به فتوای من ولی نزد شیعه شاذ است!

شاگرد: عبارات صاحب حدائق را ببینید. ایشان میگویند هر کسی با تهذیب و استبصار ممارست داشته باشد، متوجه میشود که کثرت شذوذات و سقط و اینها در آنها وجود دارد.

استاد: در یک فضایی اگر کسی به دیگری تنقیصی وارد کند، وارد کننده بیشتر در معرض نگاه محدق به او است تا مورد علیه. علی ای حال حاصل عرض من این است: اگر مقصود عمل است، عملی هم که میشناسیم چیست و سردرگم نیست، اصلاً مشکلی نداریم و نظریه جدید است. اگر مقصود تصفیهای وراء عمل باشد، باید تعریف ارائه بدهیم. باید بگوییم این شاذ به چه معنا است. باید بگوییم حیث این تصفیه چه بود. چون یک کار عاملانه و آگاهانه برای طیفی از کتب است. میخواهید کتاب را کنار بگذارید؟! میخواهید راوی را کنار بگذارید؟! میخواهید چه کار کنید؟! این تصفیه چیست؟! دوباره یک جوری معنا کنیم که آخر کار به عمل برگردد!

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #3
ایجاد شده 31 دسامبر 2025 11:41:34 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 فوریه 2026 14:36:34 توسط ... .